یادداشت

رسانه جریان‌ساز؛ ضلع سوم میز مذاکره

ادامه از صفحه اول

این وجه روشن باسخ به این پرسش است.

وجه پیچیده پاسخ، لزوم نگاه «کارشناسی و تحلیلی» است که با ظهور «روزنامه‌نگاری رباتیک»، پرچالش‌تر خواهد شد. اما همچنان خواهد درخشید. با این‌همه، بدون نگاه دقیق و تخصصی نمی‌توان مدعی روزنامه‌نگاری تحلیلی در هر حوزه‌ای شد. این هم وجه دوم پاسخ این پرسش.

نتیجه نهایی اینکه روزنامه‌نگاران از قضا موظف هستند با تکیه بر روزنامه‌نگاری تحلیلی، پای همه سوژه‌ها و موارد عینی در حال وقوع یا به‌اصطلاح «محتمل» را به میان بکشند و درباره آن جریان‌سازی مثبت کنند تا مفهوم واقعی رسانه جریان‌ساز -با تکیه بر ژانر روزنامه‌نگاری تحلیلی- جلوه‌گر شود. آخر، تیم یا جناح سرمایه‌گذاری ترامپ در کاخ سفید در برابر نئوکان‌های چک‌طلب، از قضا رسانه‌ها را «سرمایه» قلمداد می‌کنند تا مزاحم و موی دماغ.

همین نگاه را در ایران باید متناسب با شرایط کشور ایجاد و ترویج کرد. نگاهی که رسانه تحلیلی و جریان‌ساز را «مستقل اما سرمایه» بینارد تا رسانه «تابع و منفعل». تردید نکنیم این نگاه منتهی می‌شود به رسانه حاضر در دور میز مذاکره و نه غایب.

حل خونی نداشت، اما با زندانیان به مهربانی خوش‌وش و گفت‌وگو کرد. این مراسم یادآور سنتی است که در آن گفته می‌شود مسیح در شام آخر‌ای ۱۳ نفر از حواریون را خسته‌شود اما، باب مخالف اعدام بود.

باب برزگ، یکی بود برای پیوستن دوست‌داشتن و مصر ورزیدن. سال ۱۳۹۹ دبیرا خصوصی او با ایتالیا سینیانی ماندنی است. بیرسمر در ایام کرونا به عزال رفت. مسیری را در نجف پیاده طی کرد. با ماسکی بر دهان در کوچه‌های تنگ و باریک با آن مرجع جهانی در خانه اجرای سادداش دیدار کرد؛ دیداری خصوصی قریب یک ساعت. کسی آگاه نیست که میان آن دو رهبر چه گذشت، اما باب در هواپیما به خبرنگاران گفت: آیت‌الله سیستانی مردی قوی، دانا، خردمند و مدبر است و این دیدار برای روح من مفید بود. ایشان نُبَل است ۱۰۰ سال است سیاست‌مداری را نمی‌پذیرد و تنها با مذهبی‌ها دیدار می‌کند. از سوی آیت‌الله سیستانی قاب زیبایی به باب هدیه شده بود که در آن قاب این جمله به چشمان امام علی آمده بود: مردم دو گروه هستند؛ یا هم‌نوع تو در آفرینش‌اند یا همچون تو در آیین.

در دیدار از عراق، از جوانان مسلمانی سایه‌گردی کرد که در حمله وحشیانه تورویست‌ها به مسیحیان در مناطق شمالی برای تعمیر کلیساها آنان را یاری داده بودند و افزوده بود: برزگترین کفر این است که به نام خدا نفرت را میان برادران و خواهرانمان گسترش دهیم.

دوشنبه ساعت ۷:۴۵ صبح مصلحی به نشانی ۲ خیابان بوعلی، کوچه دوم، کوی دل دریافت. این فرزانه قوی‌ذات در همه عمر مدافع مهاجران، بی‌صدایان و بی‌پناهان بود. کلیساهای ایتالیا باهنگاه همه کسانی شد که از فقر و ستم، برای لقمه نانی و رهایی از ستمی و زندگی بهتری با خمط خطرها از راه‌کاهسان گریخته بودند. وقتی در پرم این زنان و مردان، کودکان، جوانان و پیران، از هر رنگ و مذهب و مسلک را می‌نگرم که به کلیساها روی آورده‌اند، باید سخن خاتمی را بیش شمع ابوالحسن خوانی می‌افتم که به سردر خانقاهش این نوشته نقش بسته بود: هرکه در این سرا درآید، نانش دهید و از ایمانش میرسید.

در شبی سرد و سخت ناتعهدهای سرگردان که جایی و مکانی نداشت به کلیسایی پناه برد. بدری روحانی باهشان داد و برایشان طعامی فراهم آورد. صبحگاه باهنده به‌پناه کلیسا را ترک کرد. اما نوشته‌ای بر جای گذاشت که در آن آمده بود: پر روحانی، من به خدا باور نداشتم اما خدایی را دیگر ندارم می‌بیرسم.

او در راه چهانی بی‌جنگ به جان کوشید. به صلح دلسته بود. آزادی را باور داشت. صدای سخن عشق شنیده بود و به آن ایمان داشت. فارغ از همه مرزها، سدها، اندیشه‌ها و رنگ‌ها خلق خدا را دوست داشت و گویی در همه زندگی همراه و همدل این سروده ناصرخسرو علوی بود:

خلق همه یکسره نیاز خدایند/ هیچ به برکن تو زین نهال و نه بشکن

یادداشت

انسداد امکان‌پذیری و بحران تحقق اهداف در ایران

مهدی خیاطی

«ایران کشوری است توسعه‌یافته-...». «دست‌یافته به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه آسیای جنوب غربی با تاکید بر جنبش نرم‌افزاری و تولید علم، رشد پرشتاب و مستمر اقتصادی». این بخشی از تصویر ترسیم‌شده در سند چشم‌انداز ۳۰ساله کشور برای ایران در سال ۱۴۰۴ است. دوباره بخوانید: ایران کشوری توسعه‌یافته در سال ۱۴۰۴ و نیک می‌دانیم که در کمتر از یک سال باقی‌مانده. دستیابی به این رؤیا که نه، نزدیک‌شدن به آن هم حتی با خوش‌خیالانه‌ترین سناریوها محال به نظر می‌رسد. همچنان که در ۱۹ سال سپری‌شده نیز نه به این سو و نه آن سو نبردیم و چنین گذشت. حال بماند که همین توسعه در هفتمین برنامه پنج‌ساله کشور به بیشرفت تقلیل یافت. نه برای اینکه توسعه این ملک بسامان و دست‌یافتنی‌تر شود، بلکه در چشم‌انداز واضعان و قانون‌گذاران این طریق. توسعه هم در سطح مفهوم و هم در نظر هستی‌شناسی، امری اومانیستی، تهی از معنا و سرشار از اباحه لذات است و ما را که منادی ساخت دستگاه فکری مستقلی هستیم، با تباهی و تمنای توسعه، آن‌هم از سنخ بیگانه، چه کار. صرف‌نظر از اینکه باورهای ما چیست، اگر اهداف ابتدایی هر دو مفهوم توسعه و پیشرفت را به شاخص‌هایی نظیر رشد اقتصادی، کاهش نرخ تورم، بی‌کاری و نابرابری فرو بکاهیم -آن‌چنان که هم در سند چشم‌انداز و هم در برنامه هفتم پیشرفت به آنها اشارت رفته- ما در دهه‌های متمادی برای همنشین‌شدن این اهداف با جامعه کوشیده‌ایم و اینک که در طلب همین اندک، نفس برآمد و کام و مراد ما برنیامد، حتی به خویش گمان نمی‌بریم که در جایی که مختصاتش را نمی‌دانیم، گم شده‌ایم.

افزون بر سرگشتگی مفهومی و نظری در مواجهه با توسعه، ایران در دهه‌های اخیر شاهد گسترش فزاینده شکاف میان اهداف و آرمان‌های اعلام‌شده و تحقق عینی آنها بوده است. پروژه‌هایی مانند اصلاحات اقتصادی، برنامه‌های توسعه پنج‌ساله و سند چشم‌انداز ۳۰ساله، و حتی گفتمان‌های نوین در آموزش، اقتصاد و فرهنگ، با شکست در تحقق مواجه شده‌اند. در فلسفه مدرن و پسامدرن، از سوی فیلسوفانی مانند آلن بدیو، اسلاوی ژیژک و فرانکو براردی (بیفو) ایده‌ای مطرح می‌شود، مبنی بر اینکه جهان مدرن اساسا جهان ناممکن‌هاست. آنها معتقدند نظام‌های سیاسی و اقتصادی مدرن به‌شدت در ساختن یک آینده ممکن شکست خورده‌اند. بدیو بر این باور است که نظام‌های حکمرانی در جوامع مدرن، درگیر وعده‌هایی هستند که تحقق‌پذیر نیستند؛ او از این وضعیت به‌عنوان وضعیت بسته یا انسداد تاریخی یاد می‌کند که در آن ایده‌آل‌ها فقط در سطح گفتمانی باقی می‌مانند، اما واده‌های دستیابی به آنها مسدود می‌شود. براساس این، تورم گفتمان‌ها و برنامه‌هایی که آینده‌ای مطلوب و دلخواه را ترسیم می‌کنند و ناتوانی در دستیابی به آن، برای ایران به‌عنوان یک نمونه خاص از جهان ناممکن‌ها قابل تحلیل است. در این تحلیل، بحران و ناکارآمدی فقط در اقتصاد یا سیاست نیست، بلکه در خود مفهوم «امکان ریاضه ریاد». به این معنی که مدیریت در ایران به‌جای عمل در چارچوب امکان تحقق آینده، به واسطه اقوام، ساختارها و روابط قدرت تثبیت‌شده، دچار انسداد شده و در نتیجه امکان شکل‌گیری سند جدید -یعنی ساختن آینده‌ای متفاوت با اکنون- بسته می‌شود. ازاین‌رو «انسداد امکان‌پذیری» مفهومی است برای توضیح وضعیتی ژیژکی و ساختاری که در آن، نه‌تنها تحقق اهداف بلندمدت در سطح نهادی و حاکمیت ممکن نیست، بلکه حتی در سطوح فردی نیز، تجربه تحقق آرزو، برنامه و چشم‌انداز دچار اختلالی پایدار و ساختاری می‌شود. در این حالت، جامعه در وضعیت تعلیقی بین خواستن و نتوانستن می‌ماند، افق آن چنین می‌رود و گذشته در چرخه‌ای بی‌پایان تکرار می‌شود. در واژه‌های که با انسداد امکان‌پذیری مواجه است، نه‌تنها «امکان تحقق اینده» به‌عنوان یک امر واقعی و تجربه‌پذیر از بین می‌رود، بلکه «امکان خواستن» نیز به‌تدریج تضعیف می‌شود، فرد و نهاد، نه‌تنها ناکام، بلکه ناتوان از تصور تحقق‌اند. نه‌فقط ایران تحقق، بلکه توان تصور ام ممکن نیز فلج می‌شود. این انسداد، تنها توسعه را متوقف نمی‌کند، بلکه رؤیا دیدن را نیز از بین می‌برد و به قول والتر بنیامین، وقتی تاریخ متوقف می‌شود، سوژه از تخیل محروم می‌شود و فقط به بقا می‌اندیشد.

در چنین جهانی دیگر توسعه موضوعیت ندارد؛ بلکه صحبت از زنده‌ماندن بدون آینده است. بیامسد موجوه چنین وضعیتی این است که امکان‌پذیری تحقق اهداف انسداد و برنامه‌های توسعه نه در سطح نظری، بلکه در سطح ساختاری و تجربی هم از میان می‌رود. براردی، به یادآور می‌شود در جهانی که دائما شتاب دارد و در جامعه‌ای که مدام با بحران‌های فوری و پیاپی مواجه است، «زمان» به‌عنوان ظرف تحقق امکان، از بین رفته است. دیگر زمان کافی برای «تصور»، «طرح» و «ساختن» آینده‌ای وجود ندارد. در این وضعیت، امکان (تحقق اینده) و دستیابی به اهداف توسعه)، بیش از آنکه متولد شود، در فشار فوریت‌ها و اضطراری‌های اکنون خفه می‌شود.

واقعیت این است که ما در جهانی فکوبی به سر می‌بریم. آن‌چنان که به تعبیر او «آنچه ما را احاطه کرده است». خود تاریخی دارد. ازاین‌رو توسعه نیز موجودی تاریخی و وابسته به تاریخ است. از این منظر، مجموعه رویدادهای مختلفی که به توسعه می‌انجامد، باید طی زمان به نحوی تحول یابند و به استاته یا درجه‌ای از تکامل برسند که توسعه، دستاورد اصلی و اجتناب‌ناپذیر آن باشد. این در حالی است که تکامل تاریخی این توسعه و رویدادها و تنگنه و تقدم و تأخر آن، کند. مختل یا متوقف شده یا از مسیر اصلی خود منحرف شده‌اند. ازاین‌رو برای کشایش امکان، جالش اساسی پیش‌روی ما فهم موقعیت است. فهم چگونگی برساخته‌شدن این‌چنینی جهان و ایفاء مسائل ما چگونه به این حد از پیچیدگی رسیده و ما چگونه در عین اینکه در این همه تنگی و سختی و صعوبت غوطه‌ور می‌شویم و از بحرانی به بحرانی دیگر فرومی‌غلتیم، چه‌طور به اقداماتی نمادین برای توسعه دل بسته‌ایم و از آن حیرت‌انگیزتر اینکه دست‌کم در سطح نخبگان قدرت، به راهکشایون این تقلاهای کور امید دارم. فهم این ایده پیامدهای تصمیمات ناسیاب بیشین در عرصه‌های مختلف زیست اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی- آن‌چنان دامن‌گیر ما شده و با ما درآمیخته که کیبی بخشی از حیاتی و بودن ما هستند و همین امر آنچون ما را بر سر تصمیم‌سازی دشوار، دوراهی‌های دشوار و مصالحه‌های دردناک قرار داده. و نهایتا، فهم اینکه امروز توسعه ایران بیش از هر زمان دیگری به موانعی که خود در آن ایجاد کرده‌ایم، گره خورده است و تا زمانی که صیوبه تامین منافع دولتمردان، در همجرایی با اهداف و آرزوهای جمعی تجلیه نکند، هر کوششی بیش از آنکه مفری از این انسداد بیابد، خود به گره جدیدی تبدیل می‌شود که امکان‌پذیری توسعه را -که اکنون در بن‌بست‌های نهادی و ساختاری گرفتار است- دشوارتر می‌کند.

عکس: مهدی‌ملک/شرق

گفت‌وگوی «شرق» با حمیرا ریگی، سفیر پیشین ایران در کشور برونئی

مدیریت مادرانه-هوشمندانه جواب می‌دهد

فرانک آرنا

حمیرا ریگی از معدود زنان اهل سنت و بلوچ است که توانسته به‌لپه‌لپه مراحل ترقی را طی کند. او در ۳۳سالگی توانست در سمت بخشداری چابهار در جنوب استان سیستان‌وبلوچستان وارد عرصه مدیریتی شود. او توانست در محیطی رشد کند که حضور زنان در عرصه اجتماع، «تابو» محسوب می‌شد. اما به مرور با صبر، شکیبایی و تعامل با مردم شهرش، به سمت فرمانداری شهر «قصرقند» رسید. این محیط مردانه به‌زعم ما و البته به گفته خودش -مردان با این نگاه می‌خواستند به‌نوعی از زنان حمایت کنند- قطعا کارکرد در محیط خارج از خانه را برای زنان سخت می‌کرد؛ بااین‌حال، هرچه بود، تلاش زنانی مانند حمیرا فضای جامعه را برای پذیرش عمومی زنان فراخ‌تر کرده است. از دیگر سمت‌های دولتی او می‌توان به انتصابش به‌عنوان سفیر ایران در کشور برونئی در آسیای شرقی اشاره کرد و بعد هم مدیرعاملی منطقه آزاد چابهار که از نظر اقتصادی برای کشور قطب مهمی محسوب می‌شود. حالا بعد از گذشت ۲۰ سال تجربه، حمیرا ریگی مقابل ما نشسته و از خاطرات و مخاطرات زندگی خود می‌گوید. قطعا شنیدن و درک جهان چنین زنانی، راهی را برای آینده‌گان ایران کوششی مضاعف کنند.

حمیرا ریگی کیست؟ چه تعریفی از خودتان دارید؟

سخنم را با نام خدا شروع می‌کنم. خداوندی که زن را آفریده و از دامن زن، جهان را خلق کرد. حمیرا ریگی هم یکی از زنان ایران- سرزمین ماست که در طول اعصار و تاریخ همیشه نقش‌آفرینی کرده‌اند. اما من به‌عنوان زنی از استان سیستان‌وبلوچستان مقداری شرایطم متفاوت‌تر است و نیاز به تلاش مضاعفی دارم و به‌عنوان یک زن مسلمان ایرانی افتخار می‌کنم در خدمت شما هستم.

می‌دانم که در دوره ریاست‌جمهوری آقای روحانی، در شهر «قصرقند» به‌عنوان فرماندار منصوب شدید. البته قبلا هم به‌عنوان بخشدار در «چابهار» مسئولیت داشتید. آیا فقط شما در آن شهر تلاش کردید و موفق شدید سمت دولتی بگیرید یا زنان شایسته دیگری هم بودند؟ منظورم وجود فرصت‌های شغلی برابر است. تحلیل‌تان چیست؟

باور دارم خداوند انسان را ذاتا قوی و توانمند خلق کرده و به تبع آن خصایصی به زن داده که همانا حس مادری و مهربانی است. حب، این نکته مقداری شرایط را دراده مرد متفاوت کرده و این از ذات خلقت است و حتی به نظرم ذات خداوند به زن نزدیک‌تر است. بعضی موقع‌ها می‌گویم واژگان جهان و ایران هم زنانه است و همین عظمت روح زنانه را نشان می‌دهد. برخی افراد می‌گویند زن برای آرامش جنس مخالف خلق شده، اما معتقدم زن برای آرامش جهان هستی آفریده شده است. حالا آنچه مهم است، این است که توانمندی زنان شناسایی شود و چنین زنانی زیاد هستند و باید به آنها فرصت داده شود تا بتوانند نقش‌آفرینی داشته باشند. امروز هم که در خدمت شما نشسته‌ام، قریب به ۲۰ سال از دوران مدیریتی می‌گذرد و جالب است بدانید که در بدو کارم چنین فرصتی را همین مدیرستول «شرق»، آقای مهندس رحمانیان، در اختیار من قرار دادند.

چطور؟

حدود سال ۱۳۷۸-۱۳۷۷ که ۲۳، ۲۴ سال داشتم. آقای رحمانیان فرماندار شهرستان چابهار بودند و ایشان تلاش کرد تا جوانان را شناسایی و کشف کند و به آنها فرصت‌های کاری و مورد عینی در حال وقوع با به‌اصطلاح «محتمل» را به میان بکشند و درباره آن جریان‌سازی مثبت کنند تا مفهوم واقعی رسانه جریان‌ساز -با تکیه بر ژانر روزنامه‌نگاری تحلیلی- جلوه‌گر شود. آخر، تیم یا جناح سرمایه‌گذاری ترامپ در کاخ سفید در برابر نئوکان‌های چک‌طلب، از قضا رسانه‌ها را «سرمایه» قلمداد می‌کنند تا مزاحم و موی دماغ.

همین نگاه را در ایران باید متناسب با شرایط کشور ایجاد و ترویج کرد. نگاهی که رسانه تحلیلی و جریان‌ساز را «مستقل اما سرمایه» بینارد تا رسانه «تابع و منفعل». تردید نکنیم این نگاه منتهی می‌شود به رسانه حاضر در دور میز مذاکره و نه غایب.

پاپ فرانسیس: تافته‌ای جدابافته از واتیکان و مصلحی که جهان به او نیاز داشت

ادامه از صفحه اول

آیا واتیکان می‌تواند بدون او به مسیر اصلاحات ادامه دهد؟ پاسخ این پرسش نه در آیات مقدس، بلکه در اراده دل سنل جدیدی از خداوران نهفته است که دیگر حاضر نیستند کلیسا را مزدای از گذشته‌های دور ببینند. همان‌گونه که پاپ فرانسیس گفته بود: «کلیسا باید بیشتر شبیه بیمارستان صحرایی باشد تا موزه‌ای برای عتیقه‌جات». جهان برتلاطم امروز بیش از هر زمان دیگری به چنین رهبرانی نیاز دارد؛ رهبرانی که به جای تاکید بر حفظ قدرت و تکیه بر تشریفات، به درد‌های ملموس و واقعی محرومان و فقرا توجه کنند. فقدان پاپ فرانسیس باداوری تلخ این واقعیت است که مصلحان واقعی، همواره نادرند.

خاموشی مرد صلح

ادامه از صفحه اول

در کشوری زاده شده بود که میلیون‌ها مهاجر را در خود جای داده بود؛ ازاین‌رو به جد و جهد باز و باور مهاجران و پناهندگان جهان شده بود. وقتی کشتی پناهندگان بی‌پناه در آب‌های جنوب ایتالیا شکست و آنان در دریا غوطه خوردند و غرق شدند، پیرمرد به آنجا رفت و به نام و یاد آنان گل‌ها به دریا افکند.

باب فرانچسکو آزادی‌ایل لیبرال بود. منتقد سرمایه‌داری افسارگسیخته، مصرف‌گرایی بیش از حد و توسعه‌طلبی بی‌رویه بود. خردمندی که توجه به تغییر اقلیم داشت و الهیات آزادی‌بخش. بناه بی‌پناهان بود. منادی رواداری بود. بانک برمی‌آورد: قلب‌های خود را به روی مهاجران بگشایید.

فرزانه فروتنی بود که به روانی به انگلیسی، ایتالیایی، اسپانیولی و آلمانی می‌خواند و سخن می‌گفت. مردی که با افق‌های بازنسبت داشت. در سال ۲۰۲۲ بابت نقش و قصور کلیسا در نسل‌کشی بومیان کانادا پوزش طلبید و عذرخواهی کرد.

می‌گفت آرزو دارم به‌جای وزارت جنگ، وزارت صلح در جهان برپا شود.

هر سال به سنت و رسم مرسوم، به زندان مرکزی رم در مراسم بنجنبنه پیش از عید یک می‌رفت. به نماد فروتنی، پای زنان و مردان، مسیحی و مسلمان را می‌شست و می‌بوسید. به دیدار زندانیان مهاجر هم می‌رفت.

امسال نیز چند روز پیش از خاموشی‌اش، با حالتی تزار روز بنجنبنه به زندان جوان رم رفت. یاگی ۱۲ زندانی تنها بود. یاگی ۱۲ زندانی مدیوش کانادا بوسش طلبید و عذرخواهی کرد.

می‌گفت آنچه مهم است، این است که همچنان در جهان برپا شود.

هر سال به سنت و رسم مرسوم، به زندان مرکزی رم در مراسم بنجنبنه پیش از عید یک می‌رفت. به نماد فروتنی، پای زنان و مردان، مسیحی و مسلمان را می‌شست و می‌بوسید. به دیدار زندانیان مهاجر هم می‌رفت.

امسال نیز چند روز پیش از خاموشی‌اش، با حالتی تزار روز بنجنبنه به زندان جوان رم رفت. یاگی ۱۲ زندانی تنها بود. یاگی ۱۲ زندانی مدیوش کانادا بوسش طلبید و عذرخواهی کرد.

می‌گفت آرزو دارم به‌جای وزارت جنگ، وزارت صلح در جهان برپا شود.

یادداشت

سه فرمانداری و بخشداری عملیاتی است. از این نظر مشکلی نداشتید؟

سمت فرمانداری و بخشداری عملیاتی است. از این نظر مشکلی نداشتید؟

وقتی حکم بخشداری من را زدند، من بچه اولم را سه‌ماهه باردار بودم. تا لحظه زایمان به کارم ادامه دادم. آن موقع بیشتر راه‌های روستایی بخش، صعب‌العبور بود و مثل امروز نبود و باید با ماشین‌های کمک‌دار تردد می‌کردی و روستاهای پراکنده هم زیاد بود و وضعیت آب و برق هم مناسب نبود. مشکلات زیرساختی و معیشتی مردم فوق‌العاده زیاد بود و انتظارات مردم هم زیاد که البته حقشان بود و باید نیازهایشان برآورده می‌شد. همان اوایل انتصاب برخی از مردم می‌گفتند تا حالا که بخشداران ما مرد بودند، کاری نکردند. حالا که یک ضعیفه‌ژن شده، هیچ کاری نمی‌تواند بکند! من هم چون زیر بار مسئولیت سنگینی رفته بودم که خود را نماینده زنان، جوانان و پیران بدانم، آن موقع بیشتر راه‌های روستایی بخش، صعب‌العبور بود و مثل امروز نبود و باید با ماشین‌های کمک‌دار تردد می‌کردی و روستاهای پراکنده هم زیاد بود و وضعیت آب و برق هم مناسب نبود. مشکلات زیرساختی و معیشتی مردم فوق‌العاده زیاد بود و انتظارات مردم هم زیاد که البته حقشان بود و باید نیازهایشان برآورده می‌شد. همان اوایل انتصاب برخی از مردم می‌گفتند تا حالا که بخشداران ما مرد بودند، کاری نکردند. حالا که یک ضعیفه‌ژن شده، هیچ کاری نمی‌تواند بکند! من چون زیر بار مسئولیت سنگینی رفته بودم که خود را نماینده زنان، جوانان و پیران بدانم، آن موقع بیشتر راه‌های روستایی بخش، صعب‌العبور بود و مثل امروز نبود و باید با ماشین‌های کمک‌دار تردد می‌کردی و روستاهای پراکنده هم زیاد بود و وضعیت آب و برق هم مناسب نبود. مشکلات زیرساختی و معیشتی مردم فوق‌العاده زیاد بود و انتظارات مردم هم زیاد که البته حقشان بود و باید نیازهایشان برآورده می‌شد. همان اوایل انتصاب برخی از مردم می‌گفتند تا حالا که بخشداران ما مرد بودند، کاری نکردند. حالا که یک ضعیفه‌ژن شده، هیچ کاری نمی‌تواند بکند! من چون زیر بار مسئولیت سنگینی رفته بودم که خود را نماینده زنان، جوانان و پیران بدانم، آن موقع بیشتر راه‌های روستایی بخش، صعب‌العبور بود و مثل امروز نبود و باید با ماشین‌های کمک‌دار تردد می‌کردی و روستاهای پراکنده هم زیاد بود و وضعیت آب و برق هم مناسب نبود. مشکلات زیرساختی و معیشتی مردم فوق‌العاده زیاد بود و انتظارات مردم هم زیاد که البته حقشان بود و باید نیازهایشان برآورده می‌شد. همان اوایل انتصاب برخی از مردم می‌گفتند تا حالا که بخشداران ما مرد بودند، کاری نکردند. حالا که یک ضعیفه‌ژن شده، هیچ کاری

من در راهم و دارم می‌آیم. وقتی به محل رسیدم، رفتم بالای سر جنازه‌ها، لحظاتی نگاه کردم و یکی گفت که خانم فرماندار اذیت می‌شود. در باسخ گفتم می‌خواهم برایتان کالبدشکافی هم بکنم! با سفر معاون‌اول وقت رئیس‌جمهور، آقای دکتر جهانگیری را در شرایط سخت امنیتی دانستیم که خوشبختانه موفقیت‌آمیز انجام شد. هیچ‌کس فکرش را نمی‌کرد در شرایط حساس امنیتی سفر آقای دکتر جهانگیری به شهرستانی که تازه عملیات‌های ضدتروریستی داشته، موفقیت‌آمیز انجام شود. برخی معتقد بودند ممکن است بازماندگان تروریست‌ها عصبانی شوند و مجددا قصد را ناامن کنند که من محکم ایستادم و گفتم این سفر باید انجام شود؛ زیرا برای توسعه شهرستان مهم است. چون قرار بود در آن سفر در کنار معاون‌اول، رئیس بنیاد مستضعفان، رئیس کمیته امداد کشور و معاونان دیگر ریاست‌جمهوری و وزرا هم حضور پیدا کنند. خدا را شکر که همه چیز به‌خوبی به سرانجام رسید و من واقعا خدا را شکر کردم که کمک‌مان کرد. بعد از آن ورود، شهرستان ما شد سرآمد خیلی از شهرستان‌های دیگر و پیشرو در امر توسعه. امروز از بخش نقشه شهرستان قصرقند، گروه موسیقی در بخش نوازندگی درخشان در تهران اجرا داشتند. شاخص‌های آموزشی بخش تلنگ یک کمک خیرین در سایه نظام پنوه دولت، ارتقا پیدا کرد و از خیلی از شهرستان‌های هم‌جوار جلوتر افتاده است.

بعد از پایان فرمانداری، به سمت سفیر ایران در برونئی منصوب شدید. خب رفتار فرمانداری به سفیرشدن چه بود؟ دو حوزه‌ای که عملکرد متفاوتی دارند. اصلا چه شد که سفیر شدید؟

خانم رئیس! با قدر دو دوره وزیر ریاست‌جمهوری آقای روحانی سیر سفارت را رفتید. چه شد در دوره ریاست‌جمهوری آقای رئیسی باقیا شدید؟

معمولا ماموریت سفرا سه‌ساله است و پایان سه‌سال با همزمان شد. با آغاز دولت سیزدهم، در دولت سیزدهم، عملکردها ترصد و ارزیابی می‌شد. بادم است شهید امیر عبداللهیان- روحشان شاد- به عنوان وزیر امور خارجه مصوب شدند. سفرم مرا با که سه سال ماموریتش پایان یافته بود، عدم تمدید زدند. اما دیاره سفرای زن نگاه ویژه‌ای داشتند و به گفته یکی از معاونان وزیر، دکتر امیر عبداللهیان در شورای معاونان وزارتخانه فرموده بودند دو سرفرای زن نگاه خود تغییر بکنید و ماموریتشان را تمدید کنید. آن زمان ما سه تا سفیر زن بودیم که البته در دولت سیزدهم هر سه تغییر شدیم. خواهران خوانم خانم افسانه نوبلی، سفیر ایران در دانمارک و خانم فروزنده ودیعتی- سفیر ایران در فنلاند بودند. حتی یکی از سفرای زن که مامورینش تمام شده بود و می‌خواست برگردد، یکی از معاونان وزیر نقل قول می‌کرد که جناب وزیر گفتند از ایشان خواهش کنید بمانند. این بود که به باب تلاش‌هایی که در جهت تقویت و توسعه روابط دو کشور انجام داده بودم، ماموریتم در دولت سیزدهم تمدید شد و مورد حمایت قرار گرفتم.

حکم بخشداری در منطقه آزاد چابهار چگونه اتفاق افتاد؟

یک‌دفعه در سال ۱۴۰۲ تصمیم دولت بر این شد که برای سازمان منطقه آزاد چابهار به‌عنوان یک مدیر عامل قرار استاژکنیم و حساب یک مدیر عامل انتخاب شد و بین همه قرعه به نام من افتاد. در آن زمان به رئیس‌جمهور شهید گفته بودند بنده سفیر هستم که شهید رئیسی فرموده بود به وزیر امور خارجه امیر عبداللهیان می‌گویم که به ماموریتش باقی دهد. این‌گونه مصوبات سفارتم باقی ماند و با وجود شهید رئیس‌جمهور فقید، یک‌سری مقاومت‌هایی در زیرمجموعه وجود داشت. اینجا باید از استان مصر بودند. حتی انتصاب من به‌عنوان رئیس هیئت‌مدیره و مدیرعامل سازمان منطقه آزاد چابهار بلد نبودند. این شاید زمان مناسبی باشد که من به این موضوع خیلی‌بیتابیه نکته می‌کنم. چون اعتمادکردن به زنان برای این مجموعه مهم اقتصادی و استراتژیک آن هم در شرایط جنگ اقتصادی چندان راحت نبود. من می‌خواستم به تهدیدها به‌عنوان فرصت نگاه می‌کنم و به آن آقایانی که مخالف این انتصاب بودند حق می‌دادم که نگران باشند.

شاید هم برای مردان خیلی دشن‌گدار است و مقابا مانع می‌شد؟

خانم آرنا! برعکس من فکر می‌کنم که شاید زیاد برای یک زن دشن‌گدر نباشد. و به همین دلیل در این مورد دشن‌گدر نیستم. اما حب در خانم است آدم باید دوسویه حب بود و به آدم کاند.

خانم‌های اطراف من مثل خاله، همسایه و... نگران بودند که حضور من به‌عنوان یک دختر در جامعه با چالش‌های مواجه نشود! اما با حضور من در جامعه خوشبختانه نه‌تنها آسیبی به من وارد نشده و حتی دشن‌گدر اکنون باشد. حب، چنین واکنش‌هایی، حب خوبی را به آدم منتقل می‌کند. البته حضور در اجتماع، سخنرانی‌های خاصی هم دارد ولی چنین حب‌های کوچکی به آن شدت می‌گیرم، پدرم آدم امیدوار می‌کند

من به‌عنوان زن اهل سنت و بلوچ سفیر جمهوری اسلامی ایران در کشور برونئی دارالسلام منصوب شدم. برونئی در آسیای جنوب شرقی قرار دارد و اگرچه تا آن زمان به اهمیت و جایگاهش توجهی نشده بود، ولی باز هم همان مدیریت مادرانه-هوشمندانه باعث شد ما به دولت بکوییم به‌عنوان یک کشور کوچک اما اثرگذار می‌توانند در روابط بین‌المللی ما را حمایت کنند.

برونئی چگونه می‌توانست اثرگذار باشد؟

برونئی عضو «اتحادیه کشورهای جنوب شرق آسیا» یا همان «آسه‌آن» است که بلوک چهارم اقتصادی جهان محسوب می‌شود و بعد از اتحادیه اروپا، منچستریو اتحادیه است و حتی الان دارد به سمتی می‌رود که از اتحادیه اروپا بیشتر و جلوتر حرکت کند. در واقع ۱۰ کشور هستند که سه کشور اسلامی یعنی اندونزی، مالزی و برونئی و البته کشور توسعه‌یافته سنگاپور را هم شامل می‌شود و عقاوه بر آن اندونزی بزرگترین کشور مسلمان جهان است و بعد کشورهای فیلیپین، تایلند، کامبوج، لائوس و... عضو این اتحادیه هستند و حلقه تاثیرگذاری را تشکیل داده‌اند.

برونئی زمانی زیر پرچم انگلیس بود؟

بله در گذشته، اما از سال ۱۹۸۴ مستقل و از مستعمره انگلیس خارج شد. برونئی کشوری است به ۷۰ درصد مردمش مسلمان هستند.

نوع حکومت آن چگونه است؟

نظام حکومتش دروالع سلطنتی و اسلامی و مالایی است.

پادشاه خیلی ثروتمندی دارد؟

بله، جزء سلاطین سرمایه‌دار است و بعد از سیستم سلطنتی بریتانیا، بیادرتین سلطان دنیا در کمپین دارالسلام رفتم. حدودا ۲۴ هزار نفر از آغاز روایط دیپلماتیک ما با این کشور می‌گذشت. علتش هم ایران و انقلاب و شیعه‌هراسی بود که باعث تشویق رسانه‌های غربی صورت گرفته بود. آن کشور متاثر از رسانه‌های غربی بود، به‌واسطه اینکه مستعمره انگلیس بوده و روابطی با غرب داشته است؛ بنابراین شناخت درستی از ایران و ایرانی نداشتند و شیعه‌هراسی که همگان در آن احساس آرامش کنند نمی‌رسیم؛ خب این دفعه فضاها انجاری بود (تا خنده).

بالاخره از برونئی برگشتم و من ۱۰ ماه به عنوان اولین زن مدیرعامل منطقه آزاد در ۳۰ سال تاسیس مناطق آزاد در منطقه آزاد چابهار منصوب شدم. برای من تجربه بسیار ارزشمندی بود و خیلی خوشحالم طی ۱۰ ماهی که حضور داشتم، عملکردم به‌گونه‌ای بود که تجار، بازرگانان و سرمایه‌گذاران که مخاطبان مستقیم سازمان منطقه آزاد چابهار بودند، دل‌نوشته‌ای را با امضای ۱۷۰ شرکت به آقای رئیس‌جمهور جناب دکتر پزشکیان در سفر به منطقه آزاد چابهار تقدیم کردند و از عملکرد بنده به عنوان فردی تلاشگر که در شفافیت و سلامت پیکر اموراتشان بودم دفاع کردند و درخواست ابقا را از جناب دکتر پزشکیان داشتند و از سلامت و تلاش‌هایی که برای رفع امورات سرمایه‌گذاران به کمک تنی چند از همکاران در سازمان انجام داده بودیم تقدیر کرده بودند. بالاخره تصمیم وزیر اقتصاد و دارایی وقت بر این شد که ماموریت من را در سازمان منطقه آزاد چابهار در تاریخ چهارم بهمن ۱۴۰۳ پایان دهد. خیلی خوشحالم به عنوان یک زن توانستم در عرصه مدیریت اقتصادی کارنامه تحول‌آفرینی داشته باشم و به دلیل زن‌بودن متهم به ناکارآمدی و... نشدم.

گفته می‌شود یکی از دلایل برکناری شما، حضورتان در ستاد آقای دکتر جلیلی بود. اصل واقعیت چیست؟

به خوبی به یاد دارم، زمانی که به عنوان بخشدار منصوب شدم، سعی کردم فراجناحی عمل کنم و فقط در چارچوب قوانین و مقرراتی که حاکمیت تعریف کرده، کارم را به نحو احسن با کمترین نقص، انجام دهم. من در ۲۰ سال مدیریتم، همواره به خاطر عملکرد موفق، مورد حمایت قرار گ